

## Genealogy of the Root of "Katb" (ك ت ب) in Semitic Languages, with an Analysis of its Meaning in the Qur'an and the Bible

Mohammad Ali Hemmati \*

Assistant Professor, Quranic Sciences and Education University, Tehran, Iran

Mohammad Kazem Shaker 

Professor of the Teaching Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Accepted: 15/10/2022

Received: 05/07/2022

eISSN: 2538-2012

ISSN: 2008-9252

### Abstract

Derivatives of "katb" (ك ت ب) are among the most frequent words in the Qur'an, the Old Testament and the New Testament. This root is used in most branches of Semitic languages with the least difference in structure and meaning. The semantic domain of the "katb" (ك ت ب) has developed over time and in Arabic, in addition to preserving the original meaning, has taken on a new meaning that does not exist in any of the other branches of the Semitic languages. The most important derivative of this root is the word "ketāb" or a written text (كتاب) as we know it, which is common and widely used in Semitic languages and is a key word in sacred texts. This research, using the historical-comparative-analytical method and library resources, firstly deals with genealogy and analysis of the roots of "katb" (ك ت ب) in the most important branches of the Semitic languages, and then examines the various functions of its derivatives in the Qur'an and the Bible, and also tries to identify the similarities and differences. "katb" (ك ت ب) meaning "writing" (one of the main meanings of this root in all branches of the Semitic languages) is widely used and reflected in


\* Corresponding Author: mohammadalihemati@gmail.com

**How to Cite:** Hemmati, M. A., Shaker, M. K. (2022). Genealogy of the Root of "Katb" (ك ت ب) in Semitic Languages, with an Analysis of its Meaning in the Qur'an and the Bible, *A Research Journal on Qur'anic Knowledge*, 13(50), 1-30.

the texts of the Holy Qur'an and the Bible and attribute the writing to God, with the focus on divine law in all three Abrahamic religions. Writing with Biblical evidence was developed first by engraving on stone, tablet, and wood, and then by writing in ink on scrolls and papers.

**Keywords:** Katb, Writing, The Bible, Semitic Languages.

## تبارشناسی ماده «ک ت ب» در زبان‌های سامی با کاربردهای معانی آن در قرآن و عهدین

محمدعلی همتی  \* | استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران

محمد کاظم شاکر  | استادگروه آموزشی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

### چکیده

مشتقات (ک ت ب) از پر بسامدترین واژگان قرآن، عهد عتیق و عهد جدید است. این ماده در غالب شاخه‌های زبان‌های سامی با کمترین اختلاف در ساختار و معنا به کار رفته است. حوزه‌ی معنایی ماده‌ی ک ت ب در فرایند زمان توسعه یافته و در زبان عربی علاوه بر حفظ معنای اولی، معنای جدیدی به خود گرفته که در هیچ یک از دیگر شاخه‌های زبان سامی وجود ندارد. مهم‌ترین مشتق این ماده، واژه‌ی «کتاب» به معنای مصطلح است که در زبان‌های سامی رایج و پر کاربرد و در متون مقدس از واژگان محوری و کلیدی است. این پژوهش با روش تاریخی تطبیقی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای ابتدا به تبارشناسی و تحلیل ماده‌ی «ک ت ب» در مهم‌ترین شاخه‌های زبان سامی پرداخته و سپس کارکردهای متعدد مشتقات این ماده را در قرآن و عهدین بررسی و وجوه اشتراک و افتراق را مشخص کرده است. «ک ت ب» به معنای «نوشتن» از معانی اصلی این ماده در تمامی شاخه‌های زبان سامی است که در قرآن و عهدین متبلور یافته است و اوج آن نسبت دادن نوشتن به خداوند با محوریت شریعت و قوانین الهی در هر سه دین ابراهیمی است. کتابت با شواهد عهدینی ابتدا با تراشیدن روی سنگ، لوح و چوب و سپس به نوشتن با مرکب روی طومار و کاغذ، توسعه یافته است.

کلیدواژه‌ها: کتب، نوشتن، کتاب، عهدین، زبان‌های سامی.

## ۱. مقدمه

درک صحیح از آیات قرآن منوط به دانستن معنای واژگان قرآن است. برای نیل این مقصود رجوع به منابع ادبی از جمله اشعار جاهلی و فرهنگ‌های لغت، اولین گام است. این روش از دیر باز بین مفسران و مترجمان قرآن معمول بوده است. به علاوه طرق دیگری نیز به این امر می‌تواند کمک می‌کند که از نگاه محققان مخفی نمانده است. مطالعات زبان‌شناسی و در برخی موارد مطالعات تطبیقی بین عبارات قرآن و عهدین از این موارد است. امروزه یکی از مسائل مهم حوزه قرآن مسائل زبان‌شناسی است که با توجه به پیشرفت شاخه‌های مختلف آن در قرن اخیر مورد استقبال پژوهشگران داخل و خارج واقع گردیده است. از شاخه‌های این علم، تبارشناسی و در کنار آن مطالعه تاریخی و تطبیقی چند دهه‌ای است که جای خود را در مطالعات قرآنی باز کرده است. از این رو مقاله حاضر با رویکرد به تبارشناسی ریشه‌ی «ک ت ب» در زبان‌های سامی و مطالعه تطبیقی مشتقات آن در قرآن و عهدین پرداخته است.

مشتقات ماده‌ی «ک ت ب» در بیشتر زبان‌های سامی حضور دارد که نشان از قدمت آن است. همچنین مشتقات این ماده در قرآن و عهدین بسامد بالایی دارد. در اهمیت آن همین بس که در قرآن قریب ۲۵۰ بار فقط واژه «کتاب» به کار رفته است، به طوری که خود و عهدین را کتاب نامیده و پیروان حضرت موسی (ع) و عیسی (ع) را اهل کتاب معرفی کرده است. از این رو بررسی تبارشناسی و مطالعات تطبیقی ریشه «ک ت ب» در قرآن و عهدین ممکن است دریچه‌ای جدید در فهم مشتقات این ماده به روی ما باز کند.

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

در رابطه با پیشینه این موضوع، پژوهش‌هایی انجام شده است، از جمله: مقاله «نگاهی دیگر به معناشناسی کتاب و حکمت» از محمد کاظم شاکر در مجله پژوهش دینی، چاپ شده در زمستان ۱۳۸۰، نویسنده فقط به معناشناسی کتاب در کنار حکمت پرداخته است. همچنین مقاله «همنشینی حکمت و کتاب در قرآن و زایش مفهومی» از غزاله رضایی و همکاران،

تبارشناسی ماده «ک ت ب» در زبان‌های سامی با کاربردهای...؛ همتی و شاکر | ۵

چاپ شده در مجله‌ی پژوهش‌های قرآن و حدیث در بهار و تابستان ۱۳۹۹، نویسندگان این مقاله تمرکزشان بر معناشناسی بر اساس روابط همنشینی و جانشینی بوده است. علاوه بر دو مقاله فوق مقاله‌ای با عنوان «معناشناسی واژه «کتاب» در قرآن بر پایه روابط همنشینی» از سید مهدی لطفی و سمانه میر سعیدی، چاپ شده در مجله‌ی پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن پاییز و زمستان ۱۳۹۴. همچنین مقاله «بررسی وجوه معنایی «کتب» در قرآن بر اساس کُتب وجوه و نظایر» از مریم محمد یاری و همکارانش، چاپ شده در مجله‌ی مطالعات سبک‌شناسی قرآن کریم در پاییز و زمستان ۱۳۹۷ به چند معنایی واژه‌ی کتاب در آیات قرآن پرداخته است و مقاله «معناشناسی در زمانی واژه کتاب در قرآن» از غلام محمد شریعتی چاپ شده در مجله‌ی قرآن شناخت تابستان ۱۳۹۰، توسعه معنایی کتاب را در قرآن بررسی کرده است. مقاله حاضر از دو جهت با مقالات فوق تمایز دارد؛ یکی از جهت تبارشناسی ریشه «ک ت ب» و دیگر این که به مطالعه تطبیقی مشتقات این ماده در قرآن و عهدین پرداخته است. در خلال پژوهش تلاش گردیده تا به این سؤالات پاسخ داده شود: خاستگاه ماده‌ی «ک ت ب» از کجاست؟ با توجه به کاربرد گسترده این ماده در قرآن آیا در عهدین نیز چنین است؟ اگر در عهدین کاربرد دارد وجوه اشتراک و افتراق کاربردهای قرآن و عهدین چیست؟

## ۲. بررسی ریشه (ک ت ب) در زبان‌های سامی

از نظر زبان‌شناسی دو خانواده بزرگ زبان از مهم‌ترین شاخه‌های اصلی زبان‌های خاموش، نیمه‌خاموش و زنده دنیا هستند. یکی زبان هند و اروپایی است و آن نامی است که به خانواده بزرگی از زبان‌ها داده می‌شود. این خانواده تقریباً شامل تمام زبان‌های اروپا و فلات ایران و بخش شمالی شبه قاره هند می‌شود. کوچگری اروپاییان در پانصد سال گذشته دامنه زبان‌های هندواروپایی را در سراسر آمریکای شمالی، جنوبی و مرکزی و همچنین در استرالیا گسترش داده است (ر.ک؛ آریان‌پور کاشانی، ۱۳۸۴: ۵) و دیگری زبان آفروآسیایی است که شامل شاخه‌هایی چون سامی، مصری، بربری، کوشی، چادی و... است که هر یک از این شاخه‌ها و زبان‌ها به زیرشاخه‌های مختلفی تقسیم می‌شود که در پهنه غرب آسیا و

نیمه شمالی آفریقا بدانها تکلم می شده است. شاخه سامی تنها شاخه آسیایی این خانواده‌ی زبانی است. (Orel and Stolbova, 1995: X-XIII).

زبان سامی خود شاخه‌هایی دارد. مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ۱. شمالی شرقی که زبان اکدی جزء این شاخه است. ۲. شمال غربی که مناطق سوریه تا فلسطین را در بر می‌گیرد و زبان‌های عبری قدیم، آرامی، سریانی، مندائی از این شاخه‌اند. ۳. شاخه‌ی جنوبی که شامل شبه جزیره و حبشه می‌باشد. زبان‌های عربی، ثمودی، صفایی، سبئی، حبشی و گعزی جز این شاخه‌اند (ر.ک؛ موسکاتی، ۱۴۱۴، صص ۳۲-۱۷).

بررسی ساختاری و معنایی ریشه (ک ت ب) در زبان‌های سامی می‌تواند به سیر تحول معنایی ساختاری آن کمک کند.

#### ۱-۲. شاخه شمال شرقی «اکدی»

زبان اکدی اولین زبان سامی مستند است، (Huehnergard, 2008, p83) که در منطقه بین‌النهرین بین بابلیان و آشوریان رواج داشت. گویشوران این زبان به خط میخی می‌نوشتند که از سومری‌ها به عاریه گرفته بودند. وجه تسمیه این زبان به اکدی به این خاطر است که شهر آکد مرکز اصلی تمدن بین‌النهرین در دوران امپراطوری اکد در حدود سال‌های ۲۳۳۲ تا ۲۱۵۴ قبل از میلاد است (Deutscher, 2007, p21). ماده «ک ت ب» در زبان اکدی نیامده است. (Miguel, 1971, v8)

#### ۲-۲. بررسی ریشه «ک ت ب» در شاخه‌های شمال غربی

##### ۱-۲-۲. عبری

تاریخ زبان عبری به قرن دوازدهم قبل از میلاد با ورود قبیله‌ی اسرائیل به سرزمین فلسطین آغاز شد (ر.ک؛ حجازی، ۱۳۷۹: ۱۶۰) زبان عبری باستان همان زبان عهد عتیق و کتاب مقدس یهودیان است. (همان) حیات واقعی زبان عبری در قرن دوازدهم قبل میلاد آغاز و در قرن ششم قبل از میلاد رو به فرسودگی نهاد ولی به عنوان زبان دین یهودیان ماندگار ماند (ر.ک؛ همان: ۱۶۲).

تبارشناسی ماده «کَتَب» در زبان‌های سامی با کاربردهای...؛ همتی و شاکر | ۷

در زبان عبری «כָּתַב» (kāthav) معادل «کُتِب» عربی است. واژه شناسان، واژه‌ی «כָּתַב» (kāthav) را نقش کردن، تراشیدن و نوشتن، معنا کرده‌اند. (Klein, 1987, p289) در عهد عتیق این واژه با مشتقاتش بالغ بر دویست مرتبه ذکر شده (ر.ک؛ هاکس، ۱۳۷۷: ۷۱۵؛ ۴۴) و بیشتر به معنای نوشتن و نوشته، آمده است.

### ۲-۲-۲. آرامی ترگومی

مراد از زبان آرامی یکی از مهم‌ترین شاخه‌های شمالی زبان‌های سامی به شمار می‌رود. این زبان نخست به صورت زبان تکلم و سپس به عنوان زبان کتابت رواج گشت (ر.ک؛ موسوی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۸۲) این زبان دارای مجموعه‌ای از لهجه‌ها می‌باشد که در ساختار زبانی با هم نزدیک است. این لهجه‌های مختلف در منطقه شام و عراق رایج بود (ر.ک؛ حجازی، ۱۳۷۹: ۱۶۶) اما به ترجمه‌ها و تفاسیر آرامی کتاب مقدس ترگوم گویند. (موسوی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۸۷) بنابراین مراد از آرامی ترگومی ترجمه کتاب مقدس است که به زبان آرامی است.

در آرامی ترگومی «כָּתַב» (kāthav) به معنای ساختن، نوشتن، خواستن، سپردن آمده است. در آرامی ترگومی مشتقات این ماده غالباً با نوشتن ارتباط دارد. (۶۷۹- Jastrow, vol II, 1903, pp ۶۷۸).

### ۲-۲-۳. سریانی

سریانی از لهجه‌های مهم زبان آرامی است. مرکز این لهجه در شمال عراق، شهر اُدسا یا اُرها بوده که امروز به اورفا معروف است (ر.ک؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳۶۳۹) این لهجه با مسیحیت ارتباط دارد و بعدها زبان گروه بزرگی در شمال عراق و شام گردید (ر.ک؛ حجازی، ۱۳۷۹: ۱۷۰).

در زبان سریانی ریشه «כָּתַב» (ktb) «کُتِب» به معنای نوشتن، (costaz, 2002, p165)؛ (Margoliouth, 1903, p230)، معادل «کُتِب» عربی است.

#### ۴-۲-۲. مندائی

مندائی لهجه‌ی آرامی - شرقی است که متعلق به گروه دینی به نام صابئه است. بازماندگان این زبان اکنون در جنوب عراق زندگی می‌کنند (ر.ک؛ حجازی، ۱۳۷۹: ۱۷۶). در زبان مندایی ریشه (ktb) به معنای نوشتن است (Macuch, 1963, p225) در مندایی شکل نادر آن به صورت (kdb) است (همان).

#### ۳-۲. زبان‌های سامی جنوبی

تمامی زبان‌های قدیم و جدید در منطقه حبشه [جنوب] از خانواده‌ی زبان‌های سامی نیستند. مراد از زبان‌های سامی در جنوب، زبان‌هایی است که از زبان عربی سرچشمه گرفته‌اند. این انتقال ظاهراً قرن هفتم قبل از میلاد از طریق هجرت برخی از قبایل از جنوب جزیره‌العرب به حبشه راه یافت (ر.ک؛ حجازی، ۱۳۷۹: ۱۸۰).

#### ۱-۳-۲. حبشی

در حبشی  $h + \pi$  (ک ت ب) به معنای نوشتن است. (Dillmann, p852)

#### ۲-۳-۲. سبئی

این ماده را در زبان سبئی نیافتیم. فرهنگ سبئی که به زبان عربی، فرانسوی و انگلیسی توسط بیستون (Beeston) و همکارانش در سال ۱۹۸۲ نوشته شده است این ماده را ذکر نکرده است.

#### ۴-۲. تحلیل زبانشناسی

#### ۱-۴-۲. تحلیل ساختاری

ماده (ک ت ب) در شاخه‌های سامی شمال غربی، مرکزی و جنوبی آمده است. از بین شاخه‌های سامی در دو شاخه نیامده است یکی در شاخه شمال شرقی یعنی اکدی و یکی هم در سبئی. با توجه به فرهنگ‌های اکدی مانند فرهنگ (Miguel, 1968) و عدم وجود



تبارشناسی ماده «ک ت ب» در زبان‌های سامی با کاربردهای...؛ همتی و شاکر | ۹

این ماده در این منابع، قریب به یقین در اکدی وجود نداشته است؛ اما در سبئی به این گونه نیست از این جهت که منابع لغوی این زبان کامل نیست و به جز فرهنگ بیستون و همکارش (Beeston, 1982) منابع دیگری در دسترس نیست و با نگاهی به این منبع، ناقص بودنش آشکار می‌شود.

از نظر ساختار سه حرف (ک ت ب) در زبان‌های عبری، سریانی، مندایی، کلدانی و حبشی در تلفظ یکسان است. حرف دوم نیز در تمامی شاخه‌ها (ت) است جز این که در سریانی و مندایی این حرف با ترقیق، (ث) تلفظ می‌شود. توضیح این که در الفبای این دو زبان حرف (ث) وجود ندارد اما با ترقیق «ت» به صورت «ث» قرائت می‌شود (ر.ک؛ اقلیمس، ۱۷۸۹م: ۳۷) در مورد حرف آخر نیز به غیر عبری و آرامی ترگومی در بقیه «ت» است در حالی که در عبری و آرامی ترگومی در تلفظ «و» است. توضیح این که حرف «𐤌» در الفبای عبری در صورتیکه یک نقطه داخل آن باشد 𐤌 «ت» تلفظ می‌شود و بدون نقطه 𐤌 «واو» تلفظ می‌شود (Luba, 1970, pvii) نتیجه این که سه حرف «ک ت ب» در شاخه‌های مذکور یکسان است.

## ۲-۴-۲. تحلیل معنایی

معنای محوری و مشترک این ماده در زبان‌های فوق «نوشتن» است. با توجه به این که در عبری معنای نقش کردن و تراشیدن برای این ماده ذکر گردیده و می‌توان گفت که نوشتن نوعی از نقش کردن است و یا در ابتدا نوشتن با تراشیدن روی اشیا مرسوم بوده، می‌توان نتیجه گرفت که معنای اولی این ماده «تراشیدن» بوده و سپس به نوشتن غلبه یافته است. نتیجه‌ی دیگر این که خاستگاه این ماده در شمال بوده و سپس به مناطق مرکزی و جنوبی انتقال یافته است.

در کلدانی نسبت به بقیه‌های شاخه‌ها توسعه بیشتری داشته به طوری که معنای «امر و قضی» در این شاخه جدید است. حضور معنای جدید در فرهنگ کلدانی، بیانگر این است که هر چه از عصر عهد عتیق به جلوتر می‌آییم، شاهد تحول معنایی واژه هستیم. معنای امر و قضی در فرهنگ 𐤌 با آنچه مصطفوی در التحقیق برای کتب بیان کرده که ادامه خواهد

آمد، مطابقت دارد. احتمالاً این معنا از زبان کلدانی به عربی وارد شده است چون در مسیر به جنوب با عربی تلاقی کرده است. در قرآن نیز آیاتی وجود دارد که مشتقات «کُتِبَ» در معنای امر و قضا آمده است، مانند (مائده: ۲۱).

### ۳. معنای لغوی «کتب» در زبان عربی

زبان عربی از شاخه‌های شمالی زبان سامی است (ر.ک؛ موسکاتی، ۱۴۱۴: ۲۹) و به خاطر جایگاه این زبان و اهمیت موضوع، ماده‌ی (ک ت ب) در این شاخه مجزا و مفصل‌تر بررسی می‌گردد.

در جمهرة اللغة معنای اصلی کتب را پیوست کردن چیزی به چیزی دیگر دانسته است (ر.ک؛ ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۱: ۲۵۵). احمد بن فارس نیز معنای اصلی «ک ت ب» را جمع و انضمام دانسته، اصطلاح‌هایی مانند کتاب و کتابت را نیز منشعب از همین معنا به شمار آورده و کاربرد اصطلاح «کتاب» در معنای واجب، داوری و تقدیر بر همین سیاق ارزیابی است (ر.ک؛ ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۵: ۱۵۸). راغب نیز در مفردات اصل معنای «الکُتِبَ» را دوختن دو تکه چرم به یکدیگر دانسته است (ر.ک؛ راغب، ۱۴۱۲: ۶۹۹). با این حال مصطفوی، لغت پژوه معاصر، در کتاب التحقیق بر آن است که معنای اصلی ماده کتب تقریر منویات و تثبیت آن در خارج با وسایل مناسب است، مانند تثبیت علوم، شکایات، پیمان‌ها و اعتقادات قلبی به وسیله حروف، کلمات و جمله‌ها. به نظر ایشان، حکم، قضا، تقدیر، فرض و وجوب نیز از همین نوع است؛ زیرا در هر کدام از این‌ها تقریر و تثبیتی برای منویات و مقصودهای مورد نظر است (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۰: ۲۱).

کاربردهای این واژه در زبان عربی - در غیر از معنای نوشتن - هم جالب توجه است. مطابق نوشته خلیل بن احمد فراهیدی در کتاب «العین»، وقتی ریسمانی را در یک سوراخ بینی ناچه‌ای کنند و از سوراخ دیگر بینی‌اش در آورند، گفته می‌شود «کُتِبَ مِنْخَرَاهَا بِخَيْطٍ»، یعنی دو سوراخ بینی‌اش با ریسمانی به هم پیوند زده شد. همین‌طور دوختن چیزی با بند چرمی را «الکتب» می‌گفتند (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۳۴۱). راغب نیز عبارت «کُتِبْتُ السَّقَاءَ» به معنای «مشک را دوختم»، و عبارت «کُتِبْتُ الْبَغْلَةَ» به معنای «بین دو فک قاطر را به

تبارشناسی ماده «کَتَب» در زبان‌های سامی با کاربردهای...؛ همتی و شاکر | ۱۱

حلقه‌ای جمع (متصل) کردم»، دو نمونه از کاربردهای فعل کَتَب دانسته است (ر.ک؛ راغب، ۱۴۱۲: ۶۹۹؛ نیز رک: رازی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۱۰). به بخیه‌ای که بر لباس زده می‌شود «الکُتْبَةُ» گفته می‌شده و یک گروه نظامی نیز به دلیل آن که افرادش با هم پیوند دارند و به یک واحد نظامی تبدیل می‌شوند، «کتیبَةُ» گفته می‌شود (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۱۷). مطابق گزارش فیروزآبادی به هم‌آوردن دهانه مشک را «اکتتاب» می‌گفته‌اند (ر.ک؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۳۳۰).

### ۳-۱. «کَتَب» در اشعار جاهلی

در اشعار جاهلی از مشتقات این واژه در معنای «انضمام چیزی به چیز دیگر» شاهدی نیافتیم، بلکه به کرات در معنای نوشتن، نوشته، کتاب و امر قطعی آمده است. در معنای نوشتن در شعر عنتره بن شداد این گونه آمده است:

وقفتُ به والشوقُ یکتبُ أسطراً      بأقلامٍ دَمعی فی رُسومِ جنائی

(عنتره، ۱۴۱۲: ۱۴۵)

(در کنارش ایستادم در حالی که اشتیاقم سطرهایی با قلم اشکم بر راه‌های سینه‌ام می-نگاشت)

در معنای امر قطعی در شعر نابغه ذبیانی چنین آمده:

إِنِّي وجدتُ سهامَ الموتِ مُعْرِضَةً      بكلِّ حتفٍ من الآجالِ، مکتوبٍ

(الذبیانی، ۱۴۲۲: ۱۹۳)

تیرهای قضا را دیدم در حالی که مرگ قطعی را می‌آوردند

و در شعر عبید بن ابرص به معنای نوشته آمده است:

لَمَنْ دِمْنَةٌ أَقْوَتْ بِحِرَّةٍ ضَرَعْدٍ      تَلُوْحُ كَعُنْوَانِ الْكِتَابِ الْمَجْدِدِ

از آن کیست خرابه‌ای که در سنگلاخ‌های ضرغد بکلی ویران شده و همچون سطور نوشته‌ای ظاهر می‌شود (ر.ک؛ عبید، ۱۴۱۴ق: ۹۷).

از گزارش‌های برخی از لغت‌شناسان زبان عربی معلوم می‌شود که اولاً افرادی چون

ابن درید، ابن فارس و راغب اصفهانی تصریح کرده که معنای اصلی این ماده چیزی غیر از

نوشتن است؛ ثانیاً از نظر کسانی که معنای اصلی را جمع و انضمام دانسته اند و کاربردهایی برای آن گزارش کرده‌اند، این واژه در مطلق جمع به کار نرفته، بلکه مراد از جمع و انضمام، پیوند دو یا چند چیز در پدید آوردن یک شیء واحد است مانند پدید آمدن مشک از به هم دوختن دو تکه از چرم یا پدید آمدن یک گروه نظامی از به هم پیوستن افراد؛ ثالثاً، معنای نوشتن برای واژه کتب و مشتقاتش معنای نوظهوری نیست که بعد از نزول قرآن به کار رفته باشد، بلکه شواهدی از آن در ادبیات جاهلی نیز وجود دارد. رابعاً معنای انضمام برای کتب در محیط عربی شکل گرفته، اما پاسخ به این سؤال که چرا در اشعار جاهلی و قرآن به کار نرفته است سخت است. می‌توان احتمال داد که این معنا بعد از نزول قرآن به وجود آمده است. در هر حال با توجه به ذکر معنای انضمام برای «کتب» در فرهنگ‌های متقدم لغت، نمی‌توان به این نتیجه رسید که این معنا در عصر جاهلی رواج داشته است.

#### ۴. کتابت به معنای نوشتن و ارتباط آن با معنای اصلی

تردیدی نیست که اکنون رایج‌ترین معنا در کاربرد ریشه «کتب» و مشتقات آن، نوشتن است. با فرض این که معنای اصلی و اولیه این واژه، انضمام بوده باشد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا ارتباطی بین «نوشتن» و «انضمام» وجود دارد یا خیر.

همان‌طور که گفته شد، راغب اصفهانی در مفردات معنای اصلی کتب را انضمام دو یا چند چیز به یکدیگر دانسته است. از این رو، در صدد برآمده تا رابطه این معنا با معنای رایج که نوشتن است، تبیین کند. او در باره معنای نوشتن برای ماده کتب چنین می‌گوید که در عرف زبان، به انضمام حروف به یکدیگر به وسیله خط، کتابت گفته می‌شود (ر.ک؛ راغب، ۱۴۱۲: ۶۹۹).

به نظر می‌رسد که وجهی را که راغب گفته است چندان موجه نباشد؛ چرا که انضمام حروف به یکدیگر اختصاص به خط ندارد بلکه در گفتار شفاهی نیز این نوع از انضمام حروف اتفاق می‌افتد، اما کسی به گفتار اصطلاح، کتابت اطلاق نمی‌کند. ممکن است نوشتن را از این جهت کتابت گفته باشند که کلمه‌ها و جمله‌ها بر لوح و صفحه‌ای از

تبارشناسی ماده «ک ت ب» در زبان‌های سامی با کاربردهای...؛ همتی و شاکر | ۱۳

موادی چون سنگ، چرم، پارچه، چوب و کاغذ نقش می‌بندد و در آن ثبت و ضبط می‌شود. این نوع ثبت و نقش بستن کلمات و جمله‌ها بر یک صفحه و لوح همان انضمام و پیوندی است که در تعریف ماده کتب آمده است.

## ۵. معانی و مصادیق «ک ت ب» در قرآن

در قرآن، واژه کتَبَ و مشتقاتش در معنای انضمام که برخی لغویان آن را به عنوان معنای اصلی دانسته‌اند به کار نرفته است. هیئت فعلی مجرد و مزید ماده کتب ۴۷ بار در قرآن کریم ذکر شده است. در هیئت مزید فقط در دو آیه (وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اَكْتَبْتَهَا فَمَهِيَ تُمْلِي عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا) (فرقان ۵) و «... فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا...» (نور ۳۳) آمده است، که در هر دو آیه نوشتن مصطلح مراد است با این تفاوت که اکتبها به اعتقاد راغب استنساخ دروغ است (ر.ک؛ راغب، ۱۴۱۲، ص ۷۰۱). فاعل ۶ مورد از افعال به کار رفته، «انسان» است. و معنای مصطلح نوشتن مراد است، مانند: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ...» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر گاه به وامی تا سررسیدی معین، با یکدیگر معامله کردید، آن را بنویسید. و باید نویسنده‌ای [صورت معامله را] بر اساس عدالت، میان شما بنویسد. و هیچ نویسنده‌ای نباید از نوشتن خودداری کند همان گونه [و به شکرانه آن] که خدا او را آموزش داده است...) (بقره: ۲۸۲)، دو مورد فاعل نوشتن، رُسل است، مانند: ﴿... وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾ (زخرف: ۸۰) و (یونس: ۲۱) که مفسران منظور از رسل را فرشتگان دانسته‌اند (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۵: ۶۰؛ مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۳: ۸۰۵؛ مکارم، ۱۳۷۳، ج ۲۱: ۱۲۴؛ گل محمدی، ۱۳۸۲، ج ۱۸: ۱۲۸)، و فاعل بقیه افعال، خداوند است. آیاتی که نوشتن را به انسان نسبت داده، تصریح به نوشتن مصطلح دارد، که لوازمش نوشتن افزار است. آنچه سؤال بر انگیز است، نوشتن منتسب به خداوند و فرشتگان است، که مراد چیست.

همان‌طور که قبلاً گفتیم، گرچه برخی از لغویان انضمام چیزی به چیز دیگر را معنای اصلی ماده کتب دانسته‌اند، اما مرادشان مطلق جمع و انضمام نبوده است، بلکه انضمامی را

اراده کرده‌اند که به وحدت یا به تثبیت چیزی بر یک لوح یا صفحه می‌انجامد. حتی راغب به این امر تصریح کرده است در آنجا که می‌گوید: «و یعبّر عن الإثبات و التقدير و الإيجاب و الفرض و العزم بِالْكِتَابَةِ» (راغب، ۱۴۱۲: ۶۹۹). از این رو، می‌توان گفت معنای کتابت به صورت ذیل تقسیم بندی می‌شود.

۱. تثبیت حکم، مانند آیه ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ﴾ (بقره ۱۷۸)؛
  ۲. تثبیت تقدیر، مانند آیه ﴿يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ...﴾ (مائده ۲۱)؛
  ۳. تثبیت ذات، مانند آیه ﴿كُتِبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ...﴾ (انعام ۱۲)، به معنای تثبیت بالذات. (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۰: ۲۲)
  ۴. تثبیت وجوب (ر.ک؛ قرشی، ۱۴۱۲، ج ۶: ۸۲)
  ۵. تثبیت به فرض و وجوب، مانند آیه ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ...﴾ (بقره ۱۸۳)؛
  ۶. اثبات و نگهداری، مانند آیه ﴿...وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾ (زخرف ۸۰) و ﴿فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ﴾ (انبیاء ۹۴)، (ر.ک؛ قرشی، ۱۴۱۲، ج ۶: ۸۳).
- بنابراین آیاتی که نوشتن را به خداوند نسبت می‌دهد باید به یکی از معانی فوق حمل کرد.

## ۶. معنا و مصادیق کتاب در قرآن

همان‌طور که گفتیم اصل و ریشه کلمه کتاب دلالت دارد بر ضمیمه شدن و گره خوردن دو یا چند چیز به یکدیگر، یا تثبیت یکی در دیگری. با توجه به این که بیشتر الفاظ ابتدا برای امور حسی وضع شده و سپس با توسعه معنا، در امور غیر حسی نیز به کار رفته است، این واژه نیز ابتدا برای یک امر حسی وضع شده است و آن دوختن دو شیء به یکدیگر است، به طوری که از هم جدا نشود؛ سپس در مواردی چون پیوند افراد با یکدیگر در یک سپاه نظامی به کار رفته است؛ آنگاه در تثبیت مطالب بر صحیفه‌ای از چرم، پارچه یا کاغذ نیز استعمال شده است. همین‌طور این واژه در مورد تثبیت امور معنوی به کار رفته است، چنان که در آیه ﴿أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ﴾ (مجادله، ۲۲) از ثبت ایمان بر صفحه

قلب سخن رفته است. از این رو به «حکم»، «قضا و قدر» و «وجوب»، کتاب اطلاق شده است. نکته حائز اهمیت این است که نباید تصور شود که معنای حقیقی ماده کتب و مشتقات آن، نوشتن و نوشتار است و بقیه موارد مجاز است، بلکه اصل معنای این واژه، گره خوردن دو چیز به یکدیگر و ایجاد پیوندی ناگسستنی بین آنهاست، که گاهی در امور حسی به کار می‌رود و گاهی در امور معنوی، همچنان که واژه‌ی «نور» در ابتدا به نور حسی اطلاق می‌شده و سپس به مصادیق غیر حسی نیز اطلاق شده است. نتیجه آن که، هم کاربرد کتب در نوشتن مادی و هم مواردی چون تثبیت ایمان بر صفحه دل همگی کاربردی حقیقی است و هیچ کدام مجاز محسوب نمی‌شود، بلکه همه این موارد مصداق‌هایی از معنای اصلی این واژه به شمار می‌آیند.

از مشتقات کتب در قرآن واژه‌ی «کتاب» به صورت مفرد و جمع بالغ بر ۲۵۰ بار آمده است. راغب کتاب را در اصل اسمی برای صحیفه یا مطلبی که در آن نوشته شده می‌داند (ر.ک؛ راغب، ۱۴۱۲، ۶۹۹). البته در بسیاری از موارد، واژه کتاب به معنای «مکتوب» به کار رفته است، مانند آیه ﴿فِيهَا كُتُبٌ قِيمَةٌ﴾ (بینه: ۳) که در این آیه، کتب جمع کتاب به معنای «مکتوب» است، یا آیه ﴿وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ...﴾ (انعام، ۷)، که برخی آن را نیز به معنای مکتوب گرفته‌اند (ر.ک؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۵۲۴)، در هر صورت، اصطلاح کتاب در قرآن کریم در مصادیق مختلفی، اعم از مادی و معنوی، به کار رفته است که همگی از معنای اصلی کتاب که به معنای تثبیت امری در چیزی است به کار رفته است.

از نمونه‌های مادی، علاوه بر آیاتی که ذکر شد می‌توان از آیه ﴿يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ﴾ (نساء ۱۵۳) که منظور از کتاب در این آیه، کتابی متشکل از حروف، کلمات، جملات و به صورت طومار یا بین دو جلد است. البته نباید تصور کرد که هر کجا از انزال کتاب بر پیامبران سخن به میان آمده، لزوماً باید کتاب به معنای نوشته‌هایی بر اشیای مادی یا بر یک طومار یا بین دو جلد منظور باشد؛ چرا که برخی از پیامبران در زمانی زندگی می‌کردند که اصلاً خط اختراع نشده بود. این در حالی است که آیاتی از قرآن بیان می‌کند که از بدو پیدایش اختلاف در میان انسان‌ها خداوند پیامبرانی را همراه با

کتاب به سوی آنها گسیل داشته است و مهم‌ترین شأن کتاب، داوری در اختلافات مردم بوده است (ر.ک؛ بقره، ۲۱۳؛ یونس، ۱۹؛ نحل، ۶۴).

در سیاق بحث ارسال پیامبران، مراد از کتاب، همان شریعت است که حاوی قوانین و دستورالعمل‌هایی برای رفع اختلاف بین انسان‌ها است. به این معنا که جامعه بشری نمی‌تواند فارغ از اختلاف باشد. راه حل این اختلاف هم قوانین و شریعت عدل است. بنابراین شریعت یا همان قانون عدل امری است که باید به جامعه بشری الصاق شود، و به عبارت دیگر، سعادت بشری به قانون عدل پیوند خورده است. از همین روست که به تورات و زبور و انجیل و قرآن، کتاب اطلاق شده است هر چند که نوشته نشده باشند. شکی نیست که قرآن کریم به صورت نوشتاری یا یک طومار یا نوشته‌های بین الدفتین نازل نشده است، بلکه پیامبر گرامی اسلام با قلب و سمع خویش به صورت گفتاری دریافت می‌کردند و حتی می‌توان فرض کرد که هیچ وقت صورت مکتوب نمی‌یافت، اما قرآن کریم خود را «کتاب» معرفی کرده است، مانند ذلک الکتاب (بقره: ۲). از آیاتی نظیر ﴿وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ...﴾ (انعام: ۷) و ﴿قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قِرَاطِيسٍ﴾ (انعام: ۹۱) استفاده می‌شود که کتاب نازل شده بر پیامبران لزوماً در شیء مادی مانند قرطاس نیست بلکه می‌تواند کتابی مانند تورات یا قرآن در قالب قرطاس یا قراطیس قرار گیرد. اما اگر در صفحه قلب پیامبر نازل شود و در آن باشد، باز هم می‌توان بر آن کتاب اطلاق کرد. از همین روست که در برخی از موارد قرآن کریم از اموری که در ظروف معنوی قرار گرفته است به عنوان کتاب یاد کرده است، مانند آنچه در لوح محفوظ قرار دارد. به طور مثال، تفسیری در مورد آیه «كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا...» (احزاب، ۶) می‌گوید: یعنی نوشته شده در لوح محفوظ (ر.ک؛ تفسیری، ۱۳۴۰ق: ۲۴۷؛ طبرسی، ۱۳۷۳، ج: ۶: ۶۵۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج: ۱۵: ۷۴). همین‌طور در مورد یک حکم شرعی که فرض و واجب و لازم است کلمه کتاب به کار رفته است مانند آیه ﴿...إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ که تفسیری ذیل این آیه می‌گوید: یعنی مفروضاً (ر.ک؛ تفسیری، ۱۳۴۰ق: ۲۴۷، قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج: ۵: ۳۷۴). همچنین از جمله مصادیق معنوی



تبارشناسی ماده «کَتَب» در زبان‌های سامی با کاربردهای...؛ همتی و شاکر | ۱۷

می‌توان از ثبت اعمال انسان سخن گفت که در قرآن آمده است ﴿وَنُكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُ﴾ (یس: ۱۲) که حاصل آن نامه اعمالی است که در روز رستاخیز ظهور می‌یابد. قرآن کریم در آیات متعددی از آن به عنوان کتاب یاد کرده است (ر.ک؛ کهف، ۴۹؛ جاثیه، ۲۸-۲۹؛ اِسراء، ۱۳-۱۴)؛ و برخی تأکید ورزیده‌اند که این کتاب به صورت نوشتاری با خطوط و کلمات و جملات مادی نیست (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۱۸۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ج ۱۳: ۵۵؛ مکارم، پیام قرآن، ۱۳۷۴، ج ۶: صص ۱۱۰-۱۱۱).

در برخی از موارد بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد که مراد از کتاب، همین کتب آسمانی است که به صورت ملفوظ یا مکتوب در اختیار بشر قرار گرفته است یا مطالبی است که در ظرفی غیر مادی چون لوح محفوظ قرار دارد. به عنوان نمونه، مفسران کتاب را در آیه ﴿..مَا قَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ..﴾ (انعام: ۳۸) لوح محفوظ یا قرآن دانسته‌اند (ر.ک؛ مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۱: ۵۶۰؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۷: ۱۱۹؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۴: ۱۲۸۶؛ طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۶: ۶۲۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۵۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶: ۶۲۰). همین‌طور در مورد آیه ﴿وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ﴾ (طور: ۲)، اختلاف نظر وجود دارد به طوری که طبرسی چهار قول به این ترتیب آورده است: ۱. منظور کتابی است که خداوند برای فرشتگانش در آسمان نوشته است که در آن، آنچه را که شده است و خواهد شد می‌خوانند. ۲. منظور قرآن در لوح محفوظ است، ۳. منظور از کتاب، نامه‌های اعمال است. ۴. منظور از آن تورات است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۹: ۲۴۷) علامه طباطبایی کتاب در این آیه را تورات دانسته است (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۶).

## ۷. معنانشناسی ماده «کَتَب» در عهد عتیق

در عهد عتیق واژه‌ی «כָּתַב» (kāthab) با مشتقاتش بالغ بر دویست مرتبه ذکر شده (ر.ک؛ هاکس، ۱۳۷۷: ۷۱۵؛ ۴۴) و بیشتر به معنای نوشتن و نوشته، آمده است. اینک به موارد کاربرد این واژه و مشتقاتش در عهد عتیق اشاره می‌کنیم.

### ۱-۷. نوشتن

یکی از محوری‌ترین معانی مشتقات «כָּתַב» (kāthab) در عهد عتیق، نگارش متون مقدس

و شریعت است و این در اولین کاربردش در کتاب خروج، مشهود است. «آنگاه خداوند به موسی گفت: این را به یادگار در کتاب بنویس و آن را به گوش یوشع بخوان، زیرا من یاد عمالیق را به کل از زیر آسمان محو خواهم کرد» (خروج، ۱۷:۱۴) گویی نوشتن باید به گونه‌ای باشد که در خاطره‌ها بماند. در عبارت فصل بعد همین کتاب، خداوند به موسی می‌گوید: « دو لوح سنگی، همچون لوحهای نخستین بتراش، و من کلماتی را که بر لوحهای نخستین بود که شکستی، بر آنها خواهم نگاشت.» (خروج، ۳۴:۱)، از این عبارت فهمیده می‌شود که نوشتن در آن روزگار جز به تراشیدن و حک کردن روی لوح یا سنگ نبوده‌است. حتی خداوند این نوشته‌ها را مستند به عهد خود می‌داند و می‌فرماید: «آنگاه خداوند به موسی فرمود: این سخنان را بنویس، زیرا مطابق این سخنان با تو و با اسرائیل عهد بسته‌ام» (خروج، ۳۴:۲۷)،

در عهد عتیق نوشتن شریعت گاهی به خداوند نسبت داده می‌شود مانند: خداوند به موسی گفت نزد من بر کوه برآی و اینجا بمان، تا لوحهای سنگی و رهنمود و فرمان‌هایی را که برای هدایت ایشان نگاشته‌ام، به تو بدهم. (خروج ۲۴:۱۲) این عبارت می‌تواند ناظر بر آیه «وَكُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ» (اعراف ۱۴۵) باشد. در این دو عبارت قرآن و عهد عتیق هم کتب و هم الواح با ساختاری تقریباً نزدیک به هم آمده‌است و می‌تواند شاهدی باشد که این عبارت کتاب خروج از تحریف مصون مانده و می‌تواند صبغه وحی داشته باشد.

گاهی هم خداوند دستور نوشتن شریعت را به بشر می‌دهد مانند: «خداوند، خدای اسرائیل، به من گفت: هرچه را به تو گفته‌ام در کتابی بنویس» (ارمیا ۲، ۱: ۳۰) نکته قابل توجه در این عبارت این است که هم واژه کتاب آمده و هم واژه نوشتن، با این تفاوت که از دو ریشه‌اند، برای کتاب، لفظ «כִּתָב» (cepher) (سفر) و برای نوشتن از ریشه‌ی «כתב» (kāthab)، که این نشان می‌دهد در عهد عتیق واژه‌ی «כִּתָב» (cepher) (سفر) مختص کتاب مصطلح (بین الدفتین) و واژه «כתב» (kāthab)، مختص نوشتن است. گرچه از مشتقات واژه‌ی اخیر به معنای کتاب نیز آمده‌است.

در عهد عتیق مشتقات «כָּתָב» (kāthab) در نگارش غیر شریعت و متون مقدس نیز به استخدام گرفته شده است؛ از جمله در کتاب تثئیه در انتخاب پادشاه بنی اسرائیل چنین آمده است: «و چون بر تخت پادشاهی خود نشیند، رونوشتی از این رهنمود را چنانکه نزد لاویان کاهن است، بر طوماری برای خود بنویسد.» (تثئیه ۱۷:۱۸)، כָּתָב (khātav) واژه‌ی مورد نظر در دو عبارت فوق است. اگر در آوانگاری آن kh (حاء) نوشته شد به این دلیل است که عبری مدرن حاء را خاء تلفظ می‌کنند مخصوصاً در لهجه‌های اشکنازی که «۹۰ درصد یهودیان به این لهجه صحبت می‌کنند (گل محمدی، ۱۳۸۲، ص ۵۰)، باء نیز در همین لهجه در صورت ترقیق ۷ انگلیسی تلفظ می‌شود. همچنین در مورد اختلاف زن و شوهری که منجر به طلاق می‌شود از طلاق‌نامه‌ای سخن به میان آمده که باید نوشته شود، «چون کسی زنی گرفته، به نکاح خود درآورد، اگر در نظر او پسند نیاید از این که چیزی ناشایسته در او بیابد، آنگاه طلاق‌نامه‌ای نوشته، بدستش دهد، و او را از خانه‌اش رها کند.» (تثئیه ۱:۲۴) یا در جای دیگر چنین آمده است: «ای انسان فانی، چوبدستی بردار و روی آن بنویس: پادشاهی یهودا آنگاه چوبدست دیگری را بردار و بر روی آن بنویس: پادشاهی اسرائیل» (حزقیال ۱۶:۳۷).

مطالب فوق نشان می‌دهد که مشتقات «כָּתָב» (kāthab) در عهد عتیق مانند قرآن هم در معنای کتابت قانون الهی به کار رفته و هم برای نگارش امور جاری مردم. استعمال مشتقات کتب در قرآن و عهدین برای ثبت شریعت آنگاه اهمیتش دو چندان می‌شود که بدانیم خداوند به قلم قسم خورده و می‌گوید: ﴿بِالنَّوَالِقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ (قلم: ۱) در تورات این واژه در معنای نوشتن مجازی نیز به کار رفته است. در امثال سلیمان آمده است که: «مگذار محبت و وفاداری هرگز ترک کنند؛ آنها را بر گردن خود بربند و بر لوح دل خویش بنگار.» (امثال، ۳:۳) شبیه همین مطلب در (امثال، ۷:۳) آمده است. یا در ارمیا این معنا را به خدا نسبت داده و می‌گوید: «پیمان تازه‌ای که با قوم اسرائیل می‌بندم چنین خواهد بود: شریعت خود را در ضمیر آنها قرار می‌دهم و بر قلبشان خواهم نوشت. من خدای آنها و آنها قوم من خواهند بود.» (ارمیا ۳۱:۳۳) در قرآن در آیه ﴿مَنْ أَجَلِ ذَلِكْ

کَتَبْنَا عَلٰی بَنِي إِسْرَائِيلَ... (مائده: ۳۲) به کتابت بر بنی اسرائیل اشاره رفته اما به معنای وجوب و فرض است. بنابر مطالب فوق هم در قرآن و هم در عهد عتیق، برای نگارش احکام و فرائض بنی اسرائیل از مشتقات کتب استفاده شده است.

### ۷-۲. ثبت کردن و گزارش کتبی دادن و وضع قوانین

از مشتقات واژه «כָּתַב» (kāthab) واژه‌ی «כִּתְבוּ» (Kitevo) در معنای ثبت کردن و گزارش کتبی دادن در چند جای عهد عتیق آمده است. ثبت گزارش کتبی در کتاب یوشع به این گونه آمده است: پیش از آن که نمایندگان طایفه‌ها به مأموریت خود بروند، یوشع به آنها دستور داد: به سراسر آن سرزمین بروید. آن را بررسی کنید و بعد بیایید و به من گزارش کتبی بدهید و من در حضور خداوند قرعه می‌اندازم. پس آنها به تمام قسمت‌های آن سرزمین رفته و گزارشی نوشتند که چگونه شهرهای آنجا را به هفت قسمت تقسیم کردند. بعد با فهرست نامهای شهرها، به اردوگاه یوشع در شیلوه برگشتند (یوشع ۹: ۱۸). همین واژه در اشعیا به معنای ثبت قوانین، آمده است، «وای بر شما که با وضع قوانین ناعدلانه بر قوم من ظلم می‌کنید.» (اشعیا، ۱: ۱۰)

### ۷-۳. امضا کردن سند

از دیگر مشتقات واژه‌ی «כָּתַב» (kāthab)، واژه‌ی «אָכַתַּב» (ekhtov) به معنای امضا کردن سند در عهد عتیق است. در کتاب ارمیا در موضوع خرید و فروش زمین چنین می‌گوید: «من سند را در حضور چند شاهد مهر و امضاء کردم، نقره را وزن نموده به او دادم.» (ارمیا ۱۰: ۳۲). در ادامه‌ی خرید و فروش زمین، ارمیا می‌گوید: «در حضور حنمئیل و شاهدانی که سند را امضاء کرده بودند و سایر مردانی که در حیاط کاخ نشسته بودند به باروک - پسر نیریا و نوه محسیا - دادم.» (ارمیا ۱۲: ۳۲) می‌توان عبارت فوق را با آیه ۲۸۲ بقره مطابقت داد. که هم موضوع نوشتن دین و خرید و فروش مطرح گردیده و هم گرفتن شاهد، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ... وَاسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ...» (بقره: ۲۸۲).

#### ۷-۴. ثبت اعمال

همانطور که در بحث واژه‌شناسی «کتاب» در قرآن گذشت یکی از معانی کتاب در قرآن ثبت اعمال است، این مطلب با ریشه «كَتَبَ» (kāthab) در عهد عتیق نیز آمده و حتی اشاره به ثبت و محو اعمال از این دفتر شده، و این در تقاضای حضرت موسی از خداوند در بخشش قومش بعد از گوساله پرستی است که اینگونه در خواست می‌کند: حالا از تو تقاضا می‌کنم، گناه آنها را ببخشی. اما اگر حاضر نیستی که گناه آنها را ببخشی، پس اسم مرا هم از دفتری که نوشته‌ای، پاک کن. خداوند در جواب فرمود: من نام کسانی را که برضد من گناه کرده‌اند از دفتر خود پاک می‌کنم. (خروج ۳۳، ۳۲:۳۲) در قرآن این چنین آمده: ﴿...لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ \* يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (رعد ۳۹-۳۸).

#### ۸. معناشناسی ماده «کَتَب» در عهد جدید

در عهد جدید ریشه «كَتَبَ» (ktb) (کُتِبَ) به معنای نوشتن به کرات آمده‌است. اینک به موارد کاربرد آن در عهد جدید اشاره می‌کنیم.

#### ۸-۱. نوشتن

از مشتقات واژه‌ی «كَتَبَ» (ktb) در هیئت فعل در عهد جدید، فراوان به کار رفته‌است. مانند: «پسر انسان همان‌گونه که درباره او نوشته شده، خواهد رفت، اما وای بر آن کس که پسر انسان را تسلیم دشمن می‌کند. بهتر آن می‌بود که هرگز زاده نمی‌شد.» (متی ۲۴:۲۴) همین معنا در مرقس (۱:۲، ۹:۱۳)، در لوقا (۲:۲۳، ۳:۴، ۴:۱۷)، در اعمال رسولان (۴۰، ۱۳:۳۳) و در رومیان (۳:۱۰) آمده‌است. شاهد در عبارات فوق واژه‌ی «دَكَّتَبَ» (daktiyb) است. نمونه‌ی دیگر در دوم کورنتیان است که می‌گوید: «نیازی نیست درباره‌ی این خدمت به مقدّسان به شما بنویسم.» (دوم کورنتیان ۹:۱) شاهد در عبارت فوق واژه‌ی «كَاتَبَ» (kāteb) است. یا در لوقا این چنین بیان شده است: «پاسخ داد: صد خمره روغن زیتون. گفت: بگیر، این حساب توست. بنشین و رقم آن را عوض کن و بنویس پنجاه خمره!» (لوقا ۱۶:۶) واژه «كَاتَبَ» (kāteb) شاهد در آیه فوق است. به طوری که

ملاحظه گردید مشتقات «حطاب» (ktb) در معنای نوشتن در عهد جدید در فرم‌های مختلف ذکر شده است.

#### ۸-۲. در معنای نوشته

مشتقات «حطاب» (ktb) در قالب اسمی در عهد جدید به معنای «نوشته» است که مصادیق متعددی دارد. یکی از مصادیق آن طلاق‌نامه است، مانند: «هرگاه مردی زن خود را طلاق دهد، باید طلاق‌نامه‌ای به او بدهد.» (متی ۵:۳۱)، در این عبارت نوشته به معنای طلاق‌نامه است. واژه‌ی «حَطَبُك» (kəṭābā) شاهد در آیه‌ی فوق است. در انجیل متی (۱۹:۷)، و انجیل مرقس (۱۰:۴) نیز به همین معنا آمده است. معنای دیگر نوشته عهد و سند کتبی است، مانند: «او ما را لایق گردانید که خدمتگزار پیمان جدید باشیم و این پیمان یک سند کتبی نیست، بلکه از روح خداست، زیرا شریعت نوشته شده، انسان را به مرگ می‌کشاند اما روح خدا حیات می‌بخشد.» (دوم کرنتیان ۳:۶) شاهد واژه «حَطَبُك» (kəṭābā) است. معنای دیگر نوشته در عهد جدید، مهر و موم است، مانند: «آنگاه در دست راست آن تخت‌نشین طوماری دیدم با نوشته‌هایی بر پشت و روی آن، و طومار به هفت مهر مَمهور بود. فرشته‌ای نیرومند دیدم که به بانگ بلند ندا می‌داد: کیست که سزاوار برداشتن مهرها و گشودن طومار باشد.» (مکاشفه ۲، ۱:۵).

#### ۸-۳. در معنای کتاب

واژه «حَطَبُك» (kəṭābā) در عهد جدید هم به معنای کتاب آسمانی و هم کتاب غیر آسمانی آمده است. نوع کاربرد نشان می‌دهد که هر دو معنا مألوف مسیحیان بوده و کتاب‌های آسمانی پیشین را با نام کتاب مقدس ذکر می‌کرده‌اند. واژه فوق به معنای «کتاب منزل» در چند عبارت عهد جدید آمده است. کتاب نازل شده در عهد جدید می‌تواند کلام خداوند باشد، مانند: «اما کلام خدا همه را اسیر گناه دانسته است تا برکت موعود که از راه ایمان به عیسی مسیح به دست می‌آید به ایمانداران عطا شود.» (غلاطیان ۳:۲۲)، و شامل کتابی است که احکام الهی و قوانین در آن آمده است، مانند: «اما کتاب چه می‌گوید؟ کنیز

تبارشناسی ماده «کَت ب» در زبان‌های سامی با کاربردهای...؛ همتی و شاکر | ۲۳

و پسرش را بیرون کن، زیرا پسر کنیز هرگز با پسر زن آزاد وارث نخواهد شد.» (غلاطیان ۳:۴۰)، و یا در اول تیموتائوس اینگونه آمده است: «زیرا کتاب مقدس می‌فرماید: دهان گاوی را که خرمن می‌کوبد، نبند و کارگر مستحق مزد خود می‌باشد.» (اول تیموتائوس ۵:۱۸)، و یا منظور از آن عهد عتیق است. در چند جای عهد جدید منظور از کتاب، عهد عتیق است مانند: «مگر کتاب مقدس نمی‌گوید که مسیح باید از خاندان داوود و اهل دهکده داوود یعنی بیت‌لحم باشد.» (یوحنا ۷:۲۴) و یا مانند این عبارت: «ای ایمانداران، لازم بود پیشگویی کتاب مقدس دربارهٔ یهودا، راهنمای دستگیر کنندگان عیسی، که روح القدس به زبان داوود نموده بود، به حقیقت پیوندد.» (اعمال رسولان ۱:۱۶)

### بحث و نتیجه‌گیری

الف. مشتقات کتب در سه زبان عبری، سریانی و عربی به معنای نوشتن به کار رفته است. با این حال، نوشتن همیشه معادل مصداق متعارف و مادی آن نیست، بلکه به امور معنوی نیز اطلاق می‌شود.

ب. مطابق گزارش برخی واژه‌پژوهان، کتب در زبان عبری در زمان‌های کهن در معنای تراشیدن و حفر کردن نیز به کار می‌رفته است که معنای نوشتن هم بی‌ارتباط با تراشیدن نیست، چرا که نوشتن روی سنگ با تراشیدن همراه بوده است. همچنین مطابق گزارش واژه‌پژوهان زبان عربی، واژه کتب در اصل به معنای انضمام چیزی به چیزی دیگر به کار می‌رفته که نگارش را نیز به دلیل انضمام حروف و کلمات به یکدیگر، کتابت می‌گفته‌اند یا به دلیل آن که در هر نوع نگارشی، اعم از مادی و معنوی، چیزی روی چیز دیگری قرار می‌گیرد و در آن تثبیت می‌شود. با این حال، در زبان‌های سامی و عهدین و شعر جاهلی و قرآن کاربردی که به طور مستقیم بر انضمام چیزی به چیز دیگر اشاره کرده باشد، نیامده است و فقط در ادبیات بعد از اسلام و نزول قرآن به این معنا آمده است.

ج. شباهت‌های ساختاری و معنای این واژه در زبان‌های سامی، دلالت دارد که این واژه در اصل سامی است.

د. معنای رایج این واژه در زبان‌های سامی «نوشتن» است گرچه در معنای اصلی عبری

«تراشیدن» ذکر شده است ولی امروزه در ادبیات عبری دیگر کاربردی ندارد. هـ معنای حفر کردن برای این واژه در زبان کلدانی قابل توجه است، ولی کاربردی در عهد جدید ندارد.

و. حفر کردن برای این واژه در زبان عربی نیامده است.

ز. اصطلاح کتاب به معنای نوشته‌های روی لوح یا طومار در پیش از اسلام معروف بوده است. دلیل آن وجود این اصطلاح در زبان عبری، سریانی و عربی است. گرچه عهد عتیق به طور اختصاصی واژه سفر را برای کتاب مصطلح به کار برده است.

ح. مفهوم و مصداق کتاب مقدس و شریعت برای واژه‌ی کتاب در عهد عتیق و جدید به این معناست که مفهوم کتاب برای پیروان این دو کتاب، در دو معنا قابل فهم بوده است؛ یکی در معنای کتاب مقدس مکتوب و دیگری به معنای شریعت غیر مکتوب.

#### ORCID

Enayat

Enayat



<http://orcid.org/0000-0001-9789-7835>



<http://orcid.org/0000-0002-5751-8527>



## منابع

### قرآن کریم.

- عهد عتیق. (۱۳۹۳). جلد اول. کتاب‌های شریعت. یا. تورات براساس کتاب مقدس اورشلیم. ترجمه پیروز سیار. تهران: هرمس.
- عهد عتیق. (۱۳۹۷). جلد دوم؛ کتاب‌های تاریخ براساس کتاب مقدس اورشلیم. ترجمه: پیروز سیار. تهران. نشر نی.
- عهد جدید. بر اساس کتاب مقدس اورشلیم. (۱۳۸۷). ترجمه پیروز سیار. تهران: نشر نی.
- آریان پور، کاشانی. منوچهر. (۱۳۸۴). فرهنگ ریشه‌های هندواروپایی زبان فارسی. چاپ اول. اصفهان: جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان.
- ابن ابی حاتم. عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق اسعد محمد الطیب. عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن درید، محمد بن الحسن. (۱۹۸۷). *جمهره اللغه*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن فارس، احمد. (۱۳۹۹). *معجم مقاییس اللغه*. بیروت: دارالفکر.
- الذبیانی، النابغه. (۱۴۲۲). *دیوان*. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- الطحلاوی. جوده محمود. (۱۹۳۲). *تاریخ اللغات السامیه*. مصر: الطلبة.
- بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰). *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*. تحقیق: عبدالرزاق المهدی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸). *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- تفلیسی، حبیب بن ابراهیم. (۱۳۴۰). *وجوه قرآن*. تهران: انتشارات حکمت.
- جفری آرتور. (۱۳۸۶). *واژه های دخیل در قرآن*. مترجم: فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات توس.
- خرنق بنت بدر. (۱۹۹۰). *دیوان شعر*. شرح: یسری عبد الغنی عبدالله. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دهخد، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت نامه دهخدا*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رازی، ابوالفتوح. حسین بن علی (۱۴۰۸). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. تحقیق: دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲). *مفردات الفاظ القرآن*. دمشق: دار القلم.

سباتینو موسکاتی و دیگران. (۱۴۱۴). *مدخل الى اللغات السامیه المقارن*. ترجمه مهدی المحزونی و عبد الجبار المطبی. بیروت: عالم الکتب.

طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۳). *مجمع البیان لعلوم القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفه.

عیبیدین الأبرص. (۱۴۱۴ق). *دیوان الشعر*. شرح: اشرف احمد عدده. الطبعة الاولى. بیروت: دار الکتب العربی.

عنتره بن شداد. (۱۴۱۲). *دیوان شعر*. شرح خطیب تبریزی. بیروت: دارالکتب العربی.

فراهیدی، خلیل بن أحمد. (۱۴۰۹). *کتاب العین*. قم: نشر هجرت.

فهمی حجازی، محمود (۱۳۷۹). *در آمدی تاریخی-تطبیقی در پرتو فرهنگ و زبان‌های سامی*.

ترجمه سید حسین سیدی. تهران: انتشارات آستان قدس رضوی و سازمان مطالعه و تدوین

کتاب علوم انسانی دانشگاه‌ها.

فیروزآبادی، محمدبن یعقوب. (۱۴۱۲). *بصائر ذوی التمیینه فی لطائف الکتب العزیز*. القاهره:

المجلس الأعلى للثئون الإسلامیه - لجنة إحياء التراث الإسلامی.

فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵). *تفسیر الصافی*. تهران: انتشارات الصدر.

فیومی، أحمد بن محمد. (۱۴۱۴). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*. قم: موسسه دار الهجرة.

قرشی بنایی، علی اکبر. (۱۴۱۲). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

گل محمدی، احمد. (۱۳۸۲) «سراییل: جامعه‌ای چند پاره نگاهی به شکاف سفاردی - اشکنازی».

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای. تهران: سال ۸۲. شماره ۱۶. پاییز. صص ۴۹-۷۲.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مکارم شیرازی. ناصر و همکاران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴). *پیام قرآن*. قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب. چاپ

چهارم. ۱۳۷۴ش. ج ۶. صص ۱۱۰-۱۱۱.

تبارشناسی ماده «کَتَب» در زبان‌های سامی با کاربردهای...؛ همتی و شاکر | ۲۷

مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. تحقیق: عبد الله محمود شحاته. بیروت: دار  
إحياء التراث.

موسوی بجنوردی، محمد کاظم. (۱۳۶۷). *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*. تهران: مرکز  
دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

ولفسون، اسرائیل. (۱۹۲۹). *تاریخ اللغات السامیه*. مصر. لجنه التالیف و الترجمة.

هاکس، جیمز. (۱۳۷۷). *قاموس کتاب مقدس*. تهران: انتشارات اساطیر.

یعقوب، اوجین منّا المطران. (۱۹۷۵). *قاموس کلدانی عربی*. بیروت: منشورات مرکز بابل.

یوسف داوود، اقلیمس. (۱۷۸۹). *اللمعه الشهیه فی نحو اللغة السریانیه علی کلا مذهبیه الغربیین و  
الشرقییین*. موصل: دیر الآباء الدوسکیین.

#### References:

*The Holy Quran*.

*The Old Testament*. (2013) first volume. Sharia books, or Torah based on the Holy Bible of Jerusalem, translator: Pirouz Siyar, Tehran. Hermes. [in Persian]

*The Old Testament*. (2017). The second volume: History books based on the Holy Bible of Jerusalem, translator: Pirouz Siyar, Tehran. Nei publication. [in Persian]

*The New Testament based on the Holy Bible of Jerusalem* (2018). Translation: Pirouz Siyar, Tehran, Nei Publishing. [in Persian]

Antarat bin Shaddad (1991). *Diwan al- She'r*, Commentary: Khatib Tabrizi, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi.

Arianpour Kashani, Manouchehr. (2004). *Culture of Indo-European roots of Persian language*, Isfahan, University Jihad. [in Persian]

Baghwi, Al-Hussain bin Masood, (1999). *Maalem Al-Tanzeel fi Tafsir al-Qur'an*, Research: Abd al-Razzaq al-Mahdi, Beirut, Daro ehya al-Torath al-Arabi.

Baidawi, Abdullah ibn 'Umar (1997). *Anwar al-tanzil*, Beirut, Daro ehya al-Torath al-Arabi.

Beeston, A.F.L., & Ghul, M. A. (1982). *Sabaic Dictionary/ Dictionanaire*.

Britanika (1995). *Encyclopedia Britanika*, Inc, USA,.

Costaz, louis,s.j(2002). *Dictionnaire syriaqus- francais, syriac-english dictionary*, قاموس سریانی عربی, Beyrouth, dar el-machreq.

Dekhoda, Ali Akbar (1998), *Dekhoda Dictionary*, Tehran, University of Tehran Publishing and Printing Institute. [in Persian]

Deutscher, Guy (2007). *Syntactic Change in Akkadian: The Evolution of Sentential Complementation*. Oxford University Press .

- Dillmann, Augusti: *Lexicon linguae aethiopicae*, ----, weigel, ----
- Fahmi Hijazi, Mahmoud (2000). *A historical-adaptive approach in the light of Semitic culture and languages*, translated by Seyyed Hossein Seidi, Tehran, Astan Qods Publication And The Organization for Researching and Composing University textbooks in the Humanities (SAMT).
- Faiz Kashani, Mulla Mohsen, (1994). *Tafsir Al-Safi*, Tehran, Sadr Publications. [in Persian]
- Farahīdī, Khalil (1988), *Al-‘Ayn*, Research: Mehdi Makhzoumi, Ibrahim Samira’i, Qom: Hejrat Publishing. [in Persian]
- Fayoumi, Ahmad Ibn Muhammad (1993). *Al-Masbah Al-Munir Fi Gharib Al-Sharh Al- Kabir*, Qom, Dar al-Hijrah Institute. [in Persian]
- Fīrūzābādī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. (1991). *Basa'ir Dhawi al-Tamyiz fi Lata'if al-Kitab al-'Aziz*, Cairo, Lajnah Ihya al-Turath al-Arabi.
- Golmohammadi, Ahmed, (2012) "*Israel: a multi-part society, a look at the Sephardi-Ashkenazi divide*", *Regional Studies Quarterly*, Tehran, 2008, No. 16, Fall, pp. 49-72. [in Persian]
- Ibn Abi Hatim, Abd al-Rahman ibn Muhammad, (1998) *Tafsir al-Qur'an al-Azeem*, research: Asad Muhammad al-Tayeb, Saudi Arabia, Maktabato Nizar Mustafa al-Baz.
- Ibn Fāris, Ahmad ibn Zakarīya (1983), *Mu'jam-u Maqāyīs al-Lughah*, Research: ‘Abdusalām Muhamad Harun, Qom: Maktabat al-’A'lām al-Islāmī. [in Persian]
- James W. Hawkes. (1998). *Bible Dictionary*, Tehran, Asatir Publications. [in Persian]
- Jastrow, Marcus (1903) *A dictionary of the Targumin*, London/New York: Pardes Publishing House.
- Jeffrey Arthur (2007). *Foreign vocabulary*, translator: Fereydon Badraei, Tehran, Tos Publications.
- John Huehnergard and Christopher Woods, (2008) "Akkadian and Eblaite", in Roger D. Woodard, ed., *The Ancient Languages of Mesopotamia, Egypt and Aksum*, Cambridge University Press.
- Joseph A. Fitzmyer, (1979). "The Phases of the Aramaic Language," in *A Wandering Aramean: Collected Aramaic Essays* (SBLMS 25; Missoula, Mont: Scholars Press.
- Kharnaq Bente Badr, (1990), *Diwan al-She'r*, Commentary: Yasra Abd al-Ghani Abdullah, Beirut, Dar al-Kutub al-'elmiya.
- Klein, Ernest (1987). *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language for Readers of aeanglish*, Jerusalem.
- Luba. Uveeler & Norman M. Bronznick. (1972) *Ha-Yesod, Fundamentals of Hebrew*, New York, Feldheim Publisher.
- Macuch, R. A (1963). *mandaic dictionary*, Oxford university press, London.

- Makarem Shirazi, Nasser and colleagues (1995), *Payame Qur'an*, Qom, Imam Ali Ibn Abi Talib School.
- Makarem Shirazi, Nasser and colleagues (1995). *Tafsir nemuneh*, Tehran, Dar al-Kutb al-Islamiyya. [in Persian]
- Mannā, Ya'qūb Ojīn (1975), *Chaldean-Arabic Dictionary*, Beirut, Publications of the Babylon Center.
- Margoliouth, MRS (1903). *A Compendius syriac of R.payne Smith*, Oxford at the clarendon press.
- Miguel. Civil & Ignace J. Gelb(1965). *The Assyrian Dictionary of the Oriental Institute of the University of Chicago*,Chicago.
- Miguel. Civil & Ignace J. Gelb.(1971) *The Assyrian Dictionary of the Oriental Institute of the University of Chicago*,Chicago.
- Moscatti, et al. (1993), *Madkhal ilā al-Lughāt al-Sāmīyat alMutaqārin*, Trans. Mahdi Mahzouni and Abdul-Jabbar AlMuttalib, Beirut: Ālam al-Kutub.
- Mousavi Bojnurdi, Mohammad Kazem (1988). *the Great Islamic Encyclopedia*, Tehran, Center for the Great Islamic Encyclopedia. [in Persian]
- Muhammad ibn al-Ḥasan ibn Duraid, *Jamhara al-Lughat*, Beirut, Dar El Alam Lemalayin.
- Muqatil ibn Suleiman (2002), *Tafsir of Muqatil ibn Suleiman*, research: Abdullah Mahmoud Shahateh, Beirut, Dar Ihya al-Turath.
- Mustafavi, Hassan (1989). *Al-Tahghigh fi Kalamat al-Qur'an al-Karim*, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance. [in Persian]
- Nābighah al-Dhubiyānī, (2001). *Diwan al-She'r*, Beirut, Dar and Maktabato Hilal.
- Obeid Ibn Al-Abras, (1993) *Diwan al-She'r*, Commentary: Ashraf Ahmad 'Adrah, Beirut, Dar Al Kitab Al Arabi.
- Orel, V. E. & O. V.(1995). Stolbova. *Hamito-Semitic Etymological Dictionary: Materials for a Reconstruction*. Leiden: E.J. Brill.
- Qurashī Banāeī, Aliakbar (1993), *Ghāmūs-e Qur'an*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya. [in Persian]
- Qurtubi, Abdullah Muhammad bin Ahmad,(1985). *Al-Jami' li Ahkam al-Quran*, Tehran, Nasser Khosrow Publications. [in Persian]
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad. (1991). *Al-Qur'an Vocabulary*, Beirut-Damascus, Dar al-Qalam-Al-Dar al-Shamia.
- Razi, Abu al- Futuh,(1987). *Rawd al-jinan wa rawh al-janan fi tafsir al-Qur'an*, research: Dr. Mohammad Jafar Yahaqi- Dr. Mohammad Mahdi Naseh, Mashhad, Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation. [in Persian]
- Stanley E. Porter (1991). *The Language of the New Testament: Classic Essays* Sheffield: Sheffield Academic Press,.

- Tabari, Abu Jafar Muhammad bin Jarir. (1991). *Jame al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut, Dar al-Ma'rifah.
- Tabatabai, Seyed Mohammad Hussein. (1996). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Qom: Islamic Publication Office of the Seminary Teachers Association.
- Tabrisi, Fadl ibn Hasan (1981), *A Translation of Majma' Al-Bayān fī Tafṣīr Al-Qur'an*, Tehran: Farahani Publications. [in Persian]
- tahlawi, Judat Mahmud, (1932). *Tarikh Al-lughat Al-ssamiati*, Egypt, Al-Talaba.
- Tiflisi, Hobaish bin Ibrahim,(1961). *wujuhe Qur'an*, Tehran, Hekmat Publications. [in Persian]
- William Gesenius,(1882). *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, Boston, Houghton Mifflin Harcourt.
- Wolfensohn, Israel (1929), *Ta'rīkh al-Lughāt al-Sāmīyah*, Egypt: Compilation and Translation Department.
- Yusuf, Davuod, Iqlimos.(1789). *Al-Lom'h al-Shahiyah in the syntax of the Al-Siryac language*, Mosul, Deir al- āba al-duskin.
- SITE: <http://lexiconcordance.com/hebrew/3789.html>.

استناد به این مقاله: محمدعلی، شاکر، محمد کاظم. (۱۴۰۱). تبارشناسی ماده «ک ت ب» در زبان‌های سامی با کاربردهای معانی آن در قرآن و عهدین، فصلنامه علمی پژوهشنامه معارف قرآنی، ۱۳(۵۰)، ۱-۳۰.

DOI: 10.22054/rjqk.2022.68697.2639



Quranic Knowledge Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.